جلسه 772 خبر واحد

جلسه 766

یکشنبه 19/06/91

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن صلواتک علیه وعلی آبائه فی هذه الساعة و فی کل ساعة ولیا وحافظا وقاعدا وناصرا ودلیلا و عینا حتی تسکنه ارضک طوعا و تمتعه فیها طویلا.

بحث راجع به حجیت خبر واحد هست. این بحث از اهم مباحث اصول هست، اگر بتوانیم ثابت کنیم که این روایات که در کتب روائیه هست معتبر است از باب حجیت خبر واحد، دیگر از مشکل انسداد خلاص می شویم. واگر نتوانستیم ثابت کنیم حجیت این روایات را، آنوقت مبتلای به مشکل انسداد می شویم.

یکی از راه هایی که برای تخلص از مشکل انسداد باید طی کنیم در حجیت این روایات، این است که سند این روایات را ما معتبر بدانیم، بعد مشکل تقطیع در این روایات، ومشکل نقل به معنای در این روایات مشکل دیگری است که باید برایش چاره ای بیندیشیم.

فعلا مشکل سند این روایات را باید بررسی کنیم، که برفرض ثابت بشود که این روایت راوی اش ثقه است، متحرز از کذب است، ولی ما که احتمال اشتباه در نقل او می دهیم، علم پیدا نمی کنیم به اینکه او خطاء نکرده است. آیا می شود به صرف وثاقت راوی ما به روایت او اعتماد بکنیم و بگوئیم خبر ثقه حجت است؟

منکرین حجیت خبر واحد

این مسأله اولین بار که در کتب اصولیه مطرح شده طبق آنچه که ما نگاه کردیم در کلام شیخ مفید مطرح شده است، ظاهر شیخ مفید هم این است که خبر واحد معتبر نیست مگر اینکه مفید علم باشد. در اوائل المقالات دارد: لایجب العلم و العمل بشیء من اخبار الآحاد الا أن یقترن به ما یدل علی صدق الراوی. خبر واحد محفوف به قرائن که موجب علم به صدق راوی است از نظر شیخ مفید حجت است. اما خبر واحدی که محفوف به قرائن نیست و احتمال خطاء در حق این روای داده می شود مخصوصا با تعدد وسائط احتمال خطاء بیشتر می شود این از نظر شیخ مفید اعتبار ندارد.

در یک رساله ای که در کنزالفوائد مرحوم کراجکی شاگرد مرحوم شیخ مفید نوشته می گوید اینها مطالب استادم شیخ مفید است، آنجا می گوید: خبر واحدی حجت است که مقترن باشد به قرائنی که تؤید صدقه او بدلیل عقلی او بشاهد من عرف او بالاجماع، والا لم یکن حجة، فانه لایوجب علما و لاعملا. می گوید خبر واحدی که محفوف است به قرائنی که شاهد صدق این خبر باشد. اینجا بحث صدق خبر است نه صدق راوی، که شما احتمال بدهید که شاید مراد این است که راوی ثقه باشد. نه، می گوید قرائنی که موجب علم به صدق خبر است، صدق خبری، یعنی راوی خطاء هم نکرده باشد.

سید مرتضی در کتاب الذریعه که در اصول نوشته صریحا می گوید: تعبد به خبر واحد ممکن هست عقلا، ولکن لم یتحقق شرعا و لم یرد التعبد بالخبر الواحد. بعد می گوید که: فقهاء عامه و اکثر متکلمین قائلند به حجیت خبر واحد.

ابوعلی جبائی او گفته نه، باید بینه باشد، در احکام هم ما نیاز داریم به شاهدین عدلین، دو تا شاهد عادل باید یک حدیثی را نقل کنند تا معتبر باشد.

بعد مرحوم سید مرتضی می گوید دلیل ما بر اینکه خبر واحد معتبر نیست، این است که عمل به خبر باید تابع علم باشد، یا علم پیدا کنیم به صدق این خبر که این خبر درست است، یا علم پیدا کنیم که شارع امر کرده است به عمل به این خبر. ما هیچ دلیلی نداریم که شارع امر کرده باشد ما را که به خبر واحد عمل کنیم. بعد شروع می کند تمام ادله حجیت خبر واحد را مناقشه می کند که آیه نبأ مناقشه دارد، آیه نفر مناقشه دارد، و هکذا.

ایشان در کتاب المسائل الموصلیة الثالثة (که هم در رسائل سید مرتضی چاپ شده و هم ابن ادریس صاحب سرائر در اول سرائر نقل می کند) می گوید: انا ابطلنا العمل فی الشریعة باخبار الآحاد لانها لاتوجب علما و لاعملا، بعد می گوید: خبر واحد برفرض راوی اش عادل باشد ولی احتمال خطائش که هست، ما چطور عمل کنیم به خبر واحد؟

بعد می گوید: ان اصحابنا کلهم سلفهم و خلفهم متقدمهم و متأخرهم یمنعون من العمل باخبار الآحاد و من القیاس فی الشریعة و یعیبون اشد عیب علی الذاهب الیهما حتی صار هذا المذهب معلوما ضرورة منهم. واضح است از شیعه که عمل به خبر واحد را جائز نمی دانند، همانطور که واضح است که عمل به قیاس را جائز نمی دانند.

بعد می فرماید: یک وقت اشکال نکنید به ما که بزرگان شیعه در کتبشان به همین احادیث که از ثقات نقل شده اعتماد کرده اند، پس چه جور می گوئید خبر واحد ولو راوی اش عادل و ثقه باشد اعتبار ندارد؟

ایشان می گوید: اینها که دلیل نمی شود، خب احادیثی را نقل کرده اند، کی می گوید که مواردی که علم برایشان حاصل نمی شد باز عمل می کردند؟ شاید علم پیدا می کردند وعمل می کردند.

ابن ادریس وقتی این کلام سید مرتضی را نقل می کند، بعد می گوید: من هم نظرم همین است، لا اعرج الی اخبار الآحاد، من هیچ وقت به خبر واحد عمل نمی کنم، وهل هدم الاسلام الا هی؟ مگر اسلام را چیزی جز عمل به خبر واحد نابود کرد و اسلام حقیقی را از دست مردم گرفت، جز اینکه آمدند اخبار آحاد را مطرح کردند و مردم را از راه صحیح دور کردند.

ابن زهره هم در کتاب غنیه صریحا می گوید: خبر واحد معتبر نیست.

صاحب معالم هم می گوید: قاضی ابن براج هم نظرش همین است.

مرحوم طبرسی هم صریحا در مجمع البیان ج 5 می گوید خبر واحد معتبر نیست.

این انظار قدمائی که نفی کرده اند حجیت خبر واحد را.

تا می رسد به مرحوم محقق حلی. محقق حلی وظاهر کتاب معالم هم این است که خبر واحد معتبر نیست. چون می گوید: یک وقت فکر نکنید شیخ طوسی که بعدا کلام او را نقل می کنیم قائل به حجت خبر واحد است. ابدا. او خبر واحدی را که راوی اش عادل هست در صورتی معتبر می داند که معمول به عند الاصحاب باشد، هر خبر امامی عدل را که قبول ندارد، بلکه خبر امامی عدلی که معمول به عند الاصحاب هست.

در میان معاصرین هم عده ای قائل شده اند که خبر واحد حجت نیست مگر اینکه مفید علم باشد، از جمله صاحب منتقی الاصول صریحا نظرشان این است که خبر واحد هیچ دلیلی بر اعتبارش نیست مگر از باب حجیت اطمینان. خب اطمینان از خبر واحد هم حاصل نشود از راه دیگر هم حاصل بشود حجت است. منتهی خبر ثقه زودتر اطمینان می آورد، منتهی ما دائر مدار اطمینان هستیم، عقلاء به خبر واحدی که مفید علم و اطمینان نباشد اعتماد نمی کنند.

آقای سیستانی هم همینطور، می گویند: خبر واحد اگر مفید علم باشد حجت است (البته مراد از علم اعم از قطع وجدانی و اطمینان عرفی است). اطمینان عرفی حاصل بشود که انسان وثوق نفس و آرامش نفس پیدا کند مطمئن بشود که این خبر راست است. نه اینکه راوی اش دروغگو نیست، او که یعنی ثقه. نه این کافی نیست، مطمئن بشویم که این راوی اگر هم ثقه است مطمئن بشویم که اشتباه نکرده است. پس خبر واحد عملا می شود غیر معتبر الا اذا افاد الوثوق و الاطمئنان. که وثوق و اطمئنان از خبر غیر ثقه هم اگر حاصل شد باز حجت است، او دیگر حجیت اطمینان است، خبر ثقه از اسباب اطمینان باید شمرده بشود نوعا، والا ما دائر مدار حصول وثوق و اطمینان هستیم.

البته این مطالب اختصاص به صاحب منتقی الاصول وآقای سیستانی هم ندارد، بلکه در کتاب الزکاة هم بعضی آقایان همین نظر را انتخاب کرده اند. منتهی اختلاف سر این است که آیا شما که می گوئید خبر ثقه در صورتی اعتبار دارد که مفید اطمینان باشد مرادتان اطمینان شخصی است، که ظاهر کلام صاحب منتقی الاصول وآقای سیستانی همین است، یا اطمینان نوعی است؟ اطمینان نوعی اگر بگوئیم یعنی این خبر برای نوع مردم وثوق می آورد، اما من بطیء الاطمینان هستم ذهن شکاکی دارم وثوق پیدا نمی کنم، اما نوع مردم از شخص این خبر وثوق پیدا کنند. شخص این خبر به گونه ای هست که نوع مردم وثوق پیدا کنند. به این می گویند خبر مفید وثوق نوعی است.

مرحوم شیخ انصاری همین نظر را قائل است، خبر ثقه ای را حجت می داند که مفید وثوق و اطمینان باشد اما نه برای شخص مکلف، این لازم نیست، برای نوع مردم. بارها تکرار کرده در رسائل، که قدر میتقن از حجیت خبر واحد که آیات و روایات و اجماع و سیره بر آن دلالت می کند الخبر المفید للوثوق و الاطمینان است، که بعید نیست مراد ایشان وثوق نوعی باشد، چون اگر وثوق شخصی بگیریم این دیگر حجیت خبر ثقه نمی شود، بلکه این دیگر می شود حجیت اطمینان شخصی. شیخ انصاری ولو تصریح نمی کند به وثوق نوعی، اما کلام ایشان قابل این هست که حمل بشود بر وثوق نوعی. چون اگر وثوق، وثوق شخصی باشد تعبیر به حجیت خبر ثقه تعبیر جالبی نخواهد بود، چون دیگر او خبر ثقه نیست که حجت است بلکه او اطمینان شخصی است که حجت است.

آقای زنجانی هم نظرشان همین است که می گوید: سیره عقلاء آن امارات عقلائیه مثل خبر ثقه ای را حجت می داند که مفید وثوق نوعی باشد.

پس اینهائی هم که می گویند خبر ثقه ای که مفید وثوق و اطمینان است حجت است اینها می شوند دو دسته:

یک دسته می گویند وثوق شخصی لازم است، که ظاهر کلام منتقی الاصول وآقای سیستانی هست.

ویک دسته می گویند وثوق نوعی حاصل بشود از شخص این خبر کافی است، ولو من چون بطیء الاطمینان هستم وثوق پیدا نکنم. که این صریح کلام آقای زنجانی و ظاهر کلام مرحوم شیخ انصاری است.

خب اگر کسی بگوید باید از خبر ثقه وثوق به صدور پیدا کنیم خیلی کار مشکل می شود. کجا ما از این روایات وثوق پیدا می کنیم وثوق شخصی؟ حتی وثوق نوعی هم بعد از این اضطراب هایی که در روایات هست اضطراب هایی که در نقل های به معنا هست وثوق نوعی هم به این سادگی حاصل نمی شود، واین بسیار کار را مشکل می کند. آنوقت ما اگر پیدا نکنیم به اندازه ای از این روایات که مفید وثوق باشد و وافی به معظم فقه باشد آنوقت مجبوریم برویم انسدادی بشویم.

این سیر تاریخی بحث حجیت خبر واحد، که قدمائی که منکر حجیت خبر واحد بودند نام بردیم، و متأخرینی هم که ولو صریحا انکار نمی کنند حجیت خبر واحد را، ولی یک شرطی می گذارند می گویند به شرط افاده وثوق و اطمینان، که این هم اگر مراد وثوق شخصی باشد که صاحب منتقی الاصول وآقای سیستانی می فرمایند عملا یعنی انکار حجیت خبر واحد، چون ملاک می شود وثوق و اطمینان شخصی، که وثوق و اطمینان شخصی حجت است من أیّ سبب عقلائی حصل.

اما در مقابل چه در قدماء و چه در متأخرین قائل به حجیت خبر واحد هم زیاد داریم:

قائلین به حجیت خبر واحد

اولین کسی که مطرح کرده است حجیت خبر واحد را، شیخ طوسی است در کتاب عده.

شیخ در کتاب عده می گوید: اما ما اخترته من المذهب فهو أن خبر الواحد إذا كان‏ واردا من طريق أصحابنا القائلين بالإمامة جاز العمل به، و الّذي يدل على ذلك: إجماع الفرقة المحقة، فإني وجدتها مجمعة على العمل بهذه الأخبار التي رووها في تصانيفهم و دوّنوها في أصولهم لا يتناكرون ذلك و لا يتدافعونه‏.

شیح طوسی ابتدا می گوید: خبری که راوی اش امامی اثناعشری عادل هست این حجت است به اجماع فرقه محقه.

جالب این است که سید مرتضی که با شیخ طوسی نزد شیخ مفید درس خوانده اند و هم زمیل شیخ طوسی است وهم استاد شیخ طوسی که بعد از شیخ مفید شیخ طوسی تلمذ کرده نزد سید مرتضی، سید مرتضی می گوید واضح است از مذهب شیعه عدم حجیت خبر واحد، لایعلمون بخبر الواحد کما لایعملون بالقیاس، این واضح است از طریق شیعه. شیخ طوسی در مقابل می گوید: اجماع فرقه محقه است بر عمل به خبر واحد.

صاحب معالم و مرحوم محقق حلی در کتاب معارج الاصول توجیه می کنند کلام شیخ طوسی را، می گویند: شیخ طوسی نمی خواهد بگوید خبر واحد مطلقا حجت است، نمی خواهد با سید مرتضی مخالفت کند، شیخ طوسی چون قریب بود به عهد ائمه علیهم السلام، دید آن اخباری که هست مفید علم است محفوف به قرائن است ولذا گفت که اصحاب به این اخبار عمل می کنند. خب سید مرتضی هم که منکر خبر واحد محفوف به قرائن نیست، او می گوید خبر واحدی که مجرد از قرائن هست و موجب علم نمی شود معتبر نیست. خب شیخ طوسی می گوید اصحاب به این اخبار عمل کرده اند چون اینها مفید علم هستند بخاطر احتفاف به قرائن. در زمان شیخ طوسی قرائن صدق زیاد بوده، چون اصحاب قریب العهد بوده اند به ائمه علیهم السلام.

اقول: به قول شیخ انصاری مثل اینکه صاحب معالم کتاب عده نزدش نبوده، چون در کتاب عده شیخ طوسی تصریح می کند می گوید نمی شود بگوئیم همه این اخبار محفوف به قرائن هست، بلکه بخشی از این اخبار محفوف به قرائن نبوده ولی اصحاب به آن عمل می کرده اند.

محقق حلی هم که توجیه می کند می گوید: شیخ طوسی نمی خواهد بگوید خبر واحدی که راوی اش امامی عدل است مطلقا حجت است، بلکه آن خبری که عمل به الاصحاب.

اقول: این خلاف کلام شیخ در عده است، شیخ در عده می گوید راوی اگر امامی عدل بود این خبر معتبر است ولو لم یوجب العلم ولو تجرد عن القرائن. شیخ طوسی همچنین قیدی نزده است که خبری باشد که مشهور به او عمل کرده اند.

ولذا کلام شیخ طوسی اولش این است که خبری که امامی عدل نقل کند حجت است. و این مشکل از اینجا تولید می شود که این رواتی که امامی عدل نیستند، واقفه اند، عامی اند، فطحی اند، اینها احادیثشان چه می شود؟ شیخ طوسی آخرش می گوید که ما به اخبار افرادی که امامی اثناعشری نیستند ولی متحرز از کذب هستند عمل می کنیم به یک شرط، به شرط اینکه در مقابلش خبر امامی عدل نباشد. اصحاب روششان این است که به خبر غیر امامی اثناعشری عدل زمانی عمل می کنند که خبر امامی عدل در مقابلش نباشد، والا اگر تعارض کرد خبر غیر امامی عدل با خبر امامی عدل اصحاب به خبر امامی عدل عمل می کنند و اعتنائی به آن خبر غیر امامی عدل نمی کنند ولو راوی اش متحرز از کذب باشد مثل سکونی.

این نظر مرحوم شیخ طوسی است.

علامه بعد از او صریحا می گوید خبر عادل حجت است و اصحاب خبر واحد را حجت می دانند، وسید مرتضی و اتباعش شبهه ای برایشان حاصل شده که گفته اند خبر واحد حجت نیست. البته علامه حلی هم خبر امامی عدل را حجت می داند، خبر سنی و فطحی و واقفی و امثال آن را حجت نمی داند.

در معاصرین هم آنهایی که قائل به حجیت خبر واحدند، بعضی هایشان مثل آقای خوئی می گویند خبر ثقه عادل باشد یا نباشد، فرق نمی کند، خبر ثقه حجت است مطلقا، یعنی ولو ظن به خلاف داشته باشیم، ولو ظن به خطاء او پیدا کنیم خبر ثقه حجت است، فرق هم نمی کند راوی اش امامی عدل باشد یا سنی باشد. ولذا اگر خبر سنی با خبر امامی عدل تعارض کرد از نظر آقای خوئی تساقط می کنند. برخلاف ادعای شیخ طوسی که می گفت طائفه امامیه به خبر امامی عدل عمل می کنند و اعتناء نمی کنند به آن خبر معارضش که سنی نقل می کند یا واقفی نقل می کند. اما آقای خوئی می گوید هیچ فرقی نمی کند، عقلاء خبر ثقه را حجت می دانند، وقتی تعارض کرد دو تا خبر ثقه تساقط می کنند، حالا یکی از آنها ثقه امامی است یکی ثقه غیر امامی، فرقی نمی کند.

بعضی ها آمده اند محدود کرده اند حجیت خبر واحد را، گفته اند به شرط اینکه ظن به خلاف پیدا نکنیم، مثلا حاج آقای وحید، دائما در رساله شان هم می نویسند خبر واحد یا ظهور به شرطی حجت است که ظن به خلاف پیدا نشود.

اینها بحث هایی است که باید مطرح بشود با این اختلاف انظار ببینیم حق با کدام گروه است.

ابتدا ادله منکرین حجیت خبر واحد را بررسی کنیم وبعد بپردازیم به ادله قائلین به حجیت خبر واحد، وبه دنبالش تفاصیل در مسأله را بیان کنیم انشاءالله.

اما ادله منکرین حجیت خبر واحد:

یکی از ادله آنها اجماع منقول در کلام سید مرتضی است، که گفت واضح است از روش شیعه عدم عمل به خبر واحد کما اینکه واضح بود عدم عمل به قیاس.

یکی از آنها آیاتی است که نهی می کند از عمل به غیر علم، می گویند خبر واحدی که مفید علم نیست مفید ظن است قرآن می گوید به ظن عمل نکنید، "لاتقف ما لیس لک به علم"، "ان یتبعون الا الظن و ان الظن لایغنی من الحق شیئا".

و همینطور استدلال کرده اند به یک سری روایات، مثل صحیحه ابن ابی یعفور و هو العمدة، قال: سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن اختلاف الحديث يرويه من نثق به و منهم من‏ لا نثق‏ به‏، قال: اذا ورد عليكم حديث فوجدتم له شاهدا من كتاب اللّه أو من قول رسول اللّه صلى اللّه عليه و آله، و إلّا فالذي جاءكم به أولى به‏.

می گوید از امام عیله السلام سؤال کردم از اختلاف حدیث، گاهی راوی اش ثقه است و گاهی راوی اش ثقه نیست، امام فرمود هر حدیثی که به گوش شما خورد اگر شاهدی از کتاب خدا یا سنت قطعیه بر طبق آن باشد فهو، والا بگوئید آقای راوی ما از قبول خبر تو معذوریم، فالذی جاءکم اولی به. با اینکه ابن ابی یعفور در سؤال فرض کرد یرویه من نثق به گفت چه بسا راوی ثقه است. خب امام نفرمود که اگر راوی ثقه است قبول کنید. فرقی نگذاشت بین یرویه من نثق به با یرویه من لانثق به، بلکه یک علامتی داد بدون اینکه راوی ثقه بودن یا ثقه نبودنش تأثیر داشته باشد فرمود اگر شاهدی از قرآن یا حدیث قطعی پیامبر بر طبق این خبر بود عمل کنید و الا عمل نکنید.

خب این عمده ادله منکرین حجیت خبر واحد است.

ببینیم اشکال ادله منکرین حجیت خبر واحد چیست، انشاءالله فردا.